

دو فصل نامه‌ی علمی-پژوهشی زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا
س ۱۰، ش ۱ (پیاپی ۲۰)، بهار و تابستان ۱۳۹۸

بررسی سبک منشآت شهاب الدین عبدالله مروارید

دکتر اسراء السادات احمدی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

دکتر حسین آقا حسینی

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

شهاب‌الدین عبدالله مروارید (متوفی ۹۲۲ ه. ق) متخلص و ملقب به "بیانی" دبیر دربار تیموری و وزیر شاه اسماعیل صفوی است. وی با بسیاری از شاعران و بزرگان و سیاستمداران دوره‌ی خویش نشست و برخاست داشته است. او را آثار متعددی است که مشهورترین آن‌ها منشآت است. منشآت شامل ۱۶۴ نامه است که در موضوع‌های مختلف به رشته‌ی تحریر در آمده است. از ویژگی‌های این اثر نثر برجسته‌ی آن است که در زمان مؤلف نیز مشهور و معروف بوده و به عنوان سرمشقی برای نویسندگی به کار می‌رفته است. بسیاری از معاصران بیانی نمونه‌ای از نامه‌های او را در آثار خود آورده‌اند از جمله صاحب **حبیب السیر** که به ذکر چند نامه پرداخته است. آشنایی بیانی با قرآن و حدیث و ادب عربی و فارسی و احاطه‌ی او بر آثار پیشینیان سبب شده است که نثر منشآت از بسیاری از سستی‌های رایج در نثر دوره‌ی تیموری به دور ماند. بنابراین تحقیق و تدقیق در این اثر از ضروریات به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: بیانی کرمانی، شهاب‌الدین عبدالله مروارید، مروارید کرمانی، منشآت، نثر

دوره‌ی تیموری

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۳/۱۵

Email: srhmdi@yahoo.com

۱- مقدمه

هر چند در دوره‌ی تیموری نثر فارسی انحطاط پیدا کرد و زبان ترکی بیش از پیش در قلمرو زبان فارسی رایج شد و واژه‌های ترکی به وفور به متون فارسی راه یافت، اما درین دوره «مترسلانی را می‌یابیم که همان شیوه‌ی قدیم را حفظ کرده انشاء دشوار و مزین را می‌پسندیدند.» (رستگارفسای، ۱۳۸۰: ۲۰۲) شهاب الدین مروارید از جمله این دبیران و مترسلانی است که نه رابطه‌ی خود را از دبیران و مترسلان پیشین که به شیوه‌ی نثر مصنوع و فنی کتابت می‌کرده‌اند گسسته و نه از تأثیر رواج نثر مرسل در دوره‌ی تیموری به دور مانده است. نویسندگی و خوشنویسی در خاندان او امری موروثی بود به صورتی که ابا عن جد همگی بدین دو هنر منتسب بوده‌اند. وی را آثار متعددی است اما شهرت وی بیشتر به منشآت اوست که این مقاله به بررسی آن خواهد پرداخت.

خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید

شهاب الدین عبدالله فرزند خواجه شمس الدین محمد کرمانی است. خواجه شمس الدین از بزرگان و اکابر و افاضل کرمان بود. در مورد علت اشتها وی و خاندانش به مروارید چنین نوشته‌اند که «او را یکی از سلاطین تیموری به ضبط یا رسالت قطیف و بحرین فرستاده بود بعد از معاودت دُری چند شاهوار و مرواریدی چند آبدار به رسم تحفه برای آن شهریار آورده بود بدان جهت مسمی به آن لقب گردید.» (سام میرزا، بی‌تا: ۸۲) در تذکره‌ی خط و خطاطان آمده است که «وی به عنوان سفیر به جانب بحرین می‌رود و چند ظرف پر از مروارید هدیه می‌آورد.» (میرزا حبیب اصفهانی، ۱۳۶۹: ۸۳ و ۸۲) «و آن مرواریدهای بسیار درشت گران بها را به یکی از پادشاهان تیموری هدیه می‌دهد.» (نفیسی، ۱۳۶۳: ۲۵۹) تذکره‌ی روز روشن به اشتباه سفر به بحرین و آوردن مروارید را به فرزند وی شهاب الدین نسبت می‌دهد: «خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید کرمانی که در عالم جوانی از حضور سلطان حسین میرزا به صدر صدارت رسیده و بعد از آن از راه بحرین به هند رخت کشیده چند دانه‌های مروارید خوش آب و تاب به نظر پادشاه هند گذرانیده عز قبول یافت و از آن زمان به عبدالله مروارید ملقب گشت.» (صبا، ۱۳۴۳: ۱۲۵)

خواجه شمس الدین در میانه‌ی قرن نهم هجری به سبب ناامنی و وضعیت نابسامان شهر کرمان و ظلم و تعدی ترکمانان ترک وطن مألوف و مسکن معهود کرده، به جانب هرات مهاجرت می‌کند. مهاجرت وی به هرات در زمان سلطنت میرزا جهان شاه ترکمان رخ داده است. پس از عزیمت به هرات در خدمت میرزا سلطان ابوسعید درآمد و رایت وزارت بر افراشت و به اندک زمانی ملحوظ عین عنایت شده در امر وزارت به اوج رسید «و در استمالت خواطر اکابر و اصاغر سعی موفور و جهد نامحصور به جای آورد» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۲۹) و به

گفته‌ی فرزندش مدتی به امر احتساب جلیل الحساب بلوکات دار السلطنه‌ی هرات و ولایت فوشنج که از معظمات اعمال توابع دار السلطنه‌ی هرات است مأمور شد.

در همه‌ی تذکرها در شرح احوال او آمده است که وی پس از مدتی «به اختیار ازین امر خطیر استعفا خواسته» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۳۸۳) «و عاقبت عافیت طلب شده و به سلوک طریق فقر و درویشی اشتغال فرمود و خاقان منصور منصب شیخی و تولیت موقوفات مزار فیض آثار مقرب حضرت باری خواجه عبدالله انصاری (قدس سره) را مفوض به رای صواب نمایش گردانید و آن جناب چند گاه در ترویج و تعمیر آن بقعه‌ی متبرکه کوشیده، در ضیافت آینده و رونده اهتمام تمام به تقدیم رسانید.» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۲۹) «بالاخره از آن شغل نیز استعفا فرموده روزگار خجسته آثار را به اصناف طاعات و عبادات مقرون می‌داشت و بعضی از اوقات را صرف کتابت کلام حمید مجید ربانی کرده، بیست و دو مصحف بر صفحه‌ی کاغذ نگاشت» (واصفی، ۱۳۴۹: ۳۹۷)

به غیر از مناصب دولتی او را از جمله مورخان و وقایع نویسان زمان سلطان حسین میرزا نیز دانسته‌اند. وفاتش در دهم ربیع الاول ۹۰۴ ه. ق رخ داد و در مزار فیض آثار عارف ربانی، مولانا شمس الدین محمد بتاوکانی مدفون شد. «امیر علی شیر نوایی در مرثیه‌ی خواجه شمس الدین محمد مروارید این رباعی در سلک نظم کشید:

شد خواجه محمد به سوی خلد نعیم	وارست ز رنج های این دار جحیم
گر مروارید رفت زین بحر فنا	زوماند به یادگار دودرّیتیم»
	(واصفی، ۱۳۴۹: ۳۹۷)

یکی از این دو درّ یتیم خواجه شهاب الدین عبدالله است که در شعر بیانی تخلص می‌کرد. درباره‌ی سبب برگزیدن این عنوان برای خود در منشآتش چنین گفته:

درین صحیفه که انشای خطبه‌ی شرف است	به نام شاه فلک حشمت ستاره حشم
چو کرد منشی ابداع کار خویش تمام	به عرض کردن مضمون زبان گشاد قلم
رسید اشارت عالی که نام خویش کند	بیان کلک «بیانی» برین صحیفه رقم
به غیر حکم شنیدن قلم چو چاره ندید	زبان معذرتش بسته شد ز بیش و ز کم
ز فرق ساخت قدم ریخت اشک خون سیاه	که هر چه شاه اشارت کند دم است و قدم

بیانی در زمان خود از دبیران مورد احترام و محبوب بوده است چرا که بسیاری از تذکره نویسان به جهت اخلاق و کردار و منش والایش زبان به ستایش وی گشوده‌اند: «در

صدف روزگار هرگز مانند او دُری شاهوار صفت انعقاد نگرفته و به وفور فضایل و کمالات و کثرت محاسن شیم و مکارم اخلاق در اطراف جهان و اکناف آفاق سمت اشتها پذیرفته.» (واصفی، ۱۳۴۹: ۲۴۴)

«حق سبحانه و تعالی آنچه اشراف الناس را باید و به کار آید از علم و فضل و طهارت باطن و لطافت ظاهر و اخلاق حمیده و هنر پسندیده بدین ذات ملکی صفات ارزانی داشت.» (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۳۸۲) و در جای دیگر آمده است:

«در مکارم اخلاق و محاسن اغراق و لطف گفتار و حسن کردار سرآمد ابنای روزگار می‌نمود. طبع پاکش از اقسام فضایل و کمالات بهره‌ور و ذهن درآکش نقاد فنون علم و هنر.» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۲۵)

«وی از روی خلقت و استعداد و علو فطرت و ارشاد گوهری است که غواص روزگار همچو وی کم دُری به روی کار آورده. لجه‌ی کمالش مملو از درر غرر فواید و بحر اندیشه‌ی استقامت پیشه‌اش مشحون به زواهر جواهر نکات.» تحفه سامی «به کمال حسب و نسب منضم و خصایل مکتسبی را با فضایل موروثی جمع» (آذریبگدلی، ۱۳۳۷: ۱۲۲)

«اخلاق عظیمه‌ی شریفه داشت و همت بر مصاحبت اهل فضل می‌گماشت.» (علیشیرنویای، ۱۳۶۳: ۲۸۱) «در جمیع کمالات نصاب کامل حاصل داشته. اکثر صاحبان تذکره وی را به فضل و کمال و شور و حال ستوده‌اند.» (امین احمد رازی، ۱۳۷۸: ۲۹۷)

بیانی در جوانی به دربار سلطان حسین میرزا در آمد و به سمت منشی گری و دبیری این سلطان منصوب شد و چنان لیاقت و کاردانی خود را به اثبات رساند که در جرگه‌ی امرای عظام درآمد و به جای امیر علیشیرنویای مهر زد. «وی در دربار سلطان حسین بایقرا به مقامات بزرگ رسید تا اینکه به وزارت برگزیده شد و چنان مقرب بود که در همه‌ی جنگ‌ها همراه وی بود.» (نفیسی، ۱۳۶۳: ۲۵۹) پس از مرگ سلطان حسین در سال ۹۱۲ ه.ق. به مانند پدر خویش استعفا خواسته و گوشه‌نشینی اختیار کرد و با کتابت مصحف شریف روزگار می‌گذرانید. با روی کار آمدن شاه اسماعیل، شاه از او استمالت کرده و بار دیگر او را استخدام کرد. به اصرار شاه اسماعیل وزارت او را پذیرفت و نوشتن تاریخ سلطنت او را آغاز کرد و هنگامی که آن را به پایان رساند در سال ۹۲۲ ه.ق. به بیماری آبله درگذشت. تاریخ درگذشت عبدالله مروارید را سال ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۸ نیز نوشته‌اند اما بیشتر تذکره نویسان ۹۲۲ را تاریخ فوت او دانسته‌اند. «وی در هرات وفات یافته و در مصلی مدفون است.» (آذریبگدلی، ۱۳۳۷: ۱۲۳)

منشآت یا شرف‌نامه؟

بیانی آثار متعددی به نظم و نثر دارد از جمله: دیوان قصاید و غزلیات، مجموعه‌ی

رباعیات به نام مونس الاحباب، تاریخ شاهی، تاریخ منظوم (شاهنامه) و خسرو و شیرین. صاحب حبیب السیر منشآت بیانی را ترسلی می‌داند که «محتوی است بر مکاتیب و مناشیر و در میان فرق انام مشهور». دیگر تذکرها نیز منشآت را جزء آثار بیانی شمرده‌اند. نفیسی معتقد است بیانی را غیر از منشآت ترسلی است که «سابقاً در دبستان، کودکان خطوط مختلف و نامه نویسی را از آن می‌آموختند و بسیار رایج بوده است» (نفیسی، ۱۳۶۳: ۲۶۰) و علاوه بر اینها «کتابی هم در صنعت انشا نوشته است». (نفیسی، ۱۳۶۳: ۷۷۷) سام میرزا که کامل‌ترین شرح حال را از بیانی آورده و خود از شاگردان وی بوده است آثار وی را چنین برشمرده: «از نتایج طبع وقادش دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات موسوم به مونس الاحباب و تاریخ شاهی و منشآت در میان فرق عباد مشهور است و تاریخ منظوم و خسرو و شیرین به واسطه‌ی عدم اتمام متداول نگشت». (سام میرزا، بی‌تا: ۱۰۳ و ۱۰۴)

برخی کتاب‌ها منشآت مروارید را شرف‌نامه یا رساله‌ی شرفیه خوانده‌اند. «منشآت او معروف است و رساله‌ی شرفیه نام دارد». (نفیسی، ۱۳۶۳: ۷۷۷) آوردن این نام احتمالاً بر اساس یک رباعی است که در صفحه‌ی آغازین منشآت به چشم می‌خورد:

خاتم لقبی که فخر آدم آمد	مقصود وجود هر دو عالم آمد
زو یافت شرف نامه‌ی نامی وجود	آری شرفِ نامه ز خاتم آمد

این نامگذاری در کتب و تذکرها‌ی نزدیک به زمان مؤلف دیده نمی‌شود در کتاب‌های هم‌عصر مؤلف تنها از منشآت نام برده شده است و هیچ یک از این کتاب با نام شرف نامه یا رساله‌ی شرفیه یاد نکرده‌اند.

سبب نگارش و فراهم آوردن منشآت:

بیانی دلیل نوشتن و فراهم آوردن این کتاب را در آغاز آن چنین بیان می‌کند: «به عرض می‌رساند مسود این ارقام فقیر مستهام عبدالله بن محمد المروارید (حرس الله صفحات اعماله عن التسوید) که بعض از اصحاب فهم و ذکا نظر التفات و اعتنا به حال این بی مقدار داشته مرقومات کلک عجز و نامرادی این خاکسار را طلب می‌نمودند از آنجا که کمال عطوفت است خاطر شکسته را تشحیذی می‌فرمودند بنابر آن نبذی از مسودات بی حاصل و شطری از مرقومات بلاطائل که املای آن اتفاق افتاده بود به واسطه‌ی عدم توفیق جمع و تلفیق، عرصه‌ی ضیاع مانده جمع ساخته در قلم آمد.»

موضوع و مخاطبان نامه‌ها:

منشآت شامل ۱۶۲ نامه و رقع است که بلندترین نامه‌ی آن فتح نامه‌ی هند است و

کوتاه‌ترین آن رقع‌های پایانی رساله است که گاهی به بیش از چند سطر نمی‌رسد. موضوع نامه‌ها نشان‌های مختلفی است که معمولاً از جانب پادشاه به افراد داده شده است. بیشتر آنها شامل نشان صدارت، قضاوت، شیخ الاسلامی، امارت، مهتری، داروغگی، احتساب، ایالت، تولیت، تدریس، اشراف، حکومت و رخصت راه حج و ... است. علاوه بر این، نامه‌هایی با عنوان نشان بخشش تمغا یا زکات و یا سیورغال در نسخه موجود است. قبر نوشته‌ها و کتابه‌ها نیز عنوان چندین نامه را تشکیل می‌دهد. قبر نوشته‌ها بسیار کوتاه بوده و معمولاً سوز و گداز نویسنده را در از دست دادن عزیزی یا بزرگی می‌رساند. کتابه‌ها نیز بسیار مختصر و موجز است و برای سر در خانقاه‌ها و مدرسه‌ها و دیگر اماکن عام‌المنفعه نوشته شده است و در آن به پادشاه زمان اشاره شده و تاریخ ساخت آن بنا در شعری یا ماده تاریخی گنجانده شده است. نامه‌های پایانی بیشتر در اخوانیات می‌گنجد که در میان آن‌ها مطایبه نامه‌ها نیز دیده می‌شود.

برخی از نامه‌ها مخاطب مشخصی ندارد. بیشتر رقع‌های پایانی چنین است و اکثراً به دل نوشته‌هایی می‌ماند که در شکایت از هجران و دوری دوست نوشته شده است. از آنجا که بیانی از رجال مشهور زمان خویش بوده است با اکثر شاعران و ادیبان آن دوره نشست و برخاست داشته و نامه‌ها و رقع‌های دوستانه‌ای میان آنها رد و بدل شده است از جمله جامی، اهل‌ی شیرازی و امیر علیشیر نوایی و همچنین دیباچه‌ای بر دیوان حافظ نگاشته که در منشآت وی ضبط شده و به عقیده‌ی بسیاری اولین دیباچه‌ای است که بر دیوان حافظ نوشته شده است. نام بسیاری از رجال سیاسی، درباریان، شاعران و بزرگان این دوره که جزء مخاطبان بیانی در منشآت است در آثار هم‌عصران وی به ویژه در حبیب السیر، دستور الوزراء، بدایع الوقایع، فرائد غیائی، منشأ الانشاء، تحفه سامی و ... آمده است. بنابراین تصحیح این اثر می‌تواند گوشه‌های ناشناخته‌ای از تاریخ و سرگذشت این افراد را تبیین کند. این موارد بر اهمیت و ارزش‌های منشآت می‌افزاید.

۲- بحث و بررسی

هر چند بسیاری معتقدند که نثر دوره‌ی تیموری جزالت نثرهای پیشین را ندارد لیکن نثر بیانی نسبت به بسیاری از دبیران و منشیان معاصرش استواری بیشتری دارد. آشنایی وی با قرآن کریم و متون و اشعار پیش از خود یکی از دلایل این استواری است. گاه نیز برخی از ویژگی‌های نثر دوره‌ی تیموری در نوشته‌هایش دیده می‌شود آوردن القاب و عناوین پی در پی برای افراد و سجع‌های مکرر که باعث ملالت خاطر می‌شود در میان سطور منشآت مشهود است. از منظرهای مختلف می‌توان به بررسی منشآت پرداخت.

۲-۱- سطح فکری:

از مقدمه و از خلال برخی از جملات و عبارات نامه‌ها می‌توان به برخی از افکار و عقاید نویسنده‌ی این کتاب پی برد. بیانی اثر خود را با نام خداوند آغاز می‌کند و به حمد الهی می‌پردازد با نگاهی به همین عبارات آغازین می‌توان به موضوع کتاب پی برد. در واقع مؤلف با نوعی براعت استهلال یا حسن مطلع به موضوع کتاب نیز اشاره می‌کند:

«ای کرده به کلک صنع ترکیب بشر ز انشای تو نقش بسته اجسام و صور
هر حرف که از خامه‌ی صنعت زده سر طغرای قضا گشته و عنوان قدر

انشای حمدی که مترسلان صحایف ابداع املا نمایند صحیفه‌ی نیاز و انکسار را طغرا سزد و ابداع شکری که منشیان رسایل اختراع رقم کنند نامه‌ی عجز و افتقار را عنوان زبید. «سپس بدون اینکه نامی صریح از پیامبر اکرم (ص) بیاورد به نعت و مدح ایشان می‌پردازد: «چه کلام فصاحت دثار و نکته‌ی بلاغت آثار لا اُحصی ثَنَاءً عَلَیک اَنْتَ کَمَا اُثْنِیت عَلَی نَفْسِک از قلم معجز شیم سحر بیانی صورت ثبت یافته که فاتحه‌ی ابداع و ایجاد و بسمله‌ی انشا و انشاد طفیل خاتم نبوت رقم اوست.

خاتم لقبی که فخر آدم آمد مقصود وجود هر دو عالم آمد
زو یافت شرف نامه‌ی نامی وجود آری شرفِ نامه ز خاتم آمد»

وی پس از حمد الهی و نعت پیامبر (ص) بر آل او درود و رحمت می‌فرستد. با آن‌که بیانی در هرات به سر می‌برده و خود می‌گوید که مذهب رایج هرات حنفی و شافعی است: «سکان آن دیار سپهر آثار اکثر به مذهب ابوحنیفه کوفی عمل می‌نمایند ... و بسیاری خلائق بر جاده‌ی مذهب شافعی‌اند.» اما گرایش‌های شیعی در جای جای اثر او به چشم می‌خورد فی المثل همه جا از آل پیامبر و خاندان او به نیکی یاد می‌کند و بر آنها درود و رحمت می‌فرستد و امامان معصوم را مورد ستایش قرار می‌دهد:

«دیوان وحی آثار حضرت وصایت پناه امامت دستگاه، منظور نظر عنایت «هل أتی» (۱/ الإنسان)، ممدوح ستایش بی نهایت لافتی، امیر المؤمنین و امام المتقین و یعسوب المسلمین، اسد الله الغالب، امیر المؤمنین، علی بن ابیطالب (علیه الصلوه و السلام) سند شعرای عالم و منشأ بلاغت فصحای ما تأخر و ما تقدم است»
«اسد الله الغالب، امیر المؤمنین و امام المسلمین، علی بن ابی طالب (رضی الله عنه کرم الله وجهه)»

«به شرف جوار روضه‌ی مطهره‌ی رضویه (علی ساکنها التحیه و السلام) مشرف است.» البته برخی از کاتبان نسخه‌های منشآت بنابر مذهب و سلیقه‌ی خود برخی از این عبارات را تغییر داده‌اند.

عبدالله مروارید عرفا و بزرگان دین را نیز می‌ستاید به خصوص خواجه عبدالله انصاری را و تولیت آستانه‌ی متبرکه‌ی او را که در هرات است از افتخارات خود و پدرش می‌داند. وی شاعران و نویسندگانی چون حافظ، جامی، اهلی شیرازی، امیر عیشیر نوایی و ... را قابل احترام می‌داند و از برخی از آثار آنان در اثر خود نام می‌برد. احترام به سادات و ذکر القاب محترمانه برای ایشان و لزوم شناخت سید از متسید در صفحات منشآت مشهود است.

بیانی کسب علم و دانش را از ضروریات می‌شمارد و افراد را به اکتساب اصناف علوم دینی و استحصال فنون یقینیه تحریض می‌نماید. نوعی گرایش به جبر و اینکه پادشاه را سایه‌ی خدا باید شمرد در منشآت بیانی به چشم می‌خورد. وی معتقد است که هر کس از فرمان پادشاه سر پیچد و سخنان او را تغییر دهد در لعنت خداوند و سخط باری خواهد بود و بدنامی نارضایتی پادشاه همیشه همراه آن فرد خواهد بود:

«هرگاه رضای امانی و آمال ایشان مقرون به عدم رضای خاطر همایون باشد هر آینه ابد الابدین صورت بدنامی و وخامت عواقب موجب وزر و وبال ایشان گردد.»

بیانی با اینکه اصالتاً هراتی نبوده است اما علاقه و تعلق خاطر خاصی به شهر هرات داشته است و در جای جای رساله‌ی خود با تعبیری بلند از هرات نام می‌برد تعبیری چون: دیار سپهر آثار، دار الملک، دار الخلافه، اعظم بلاد عالم، اوسع اماکن بنی آدم، سواد اعظم و

۲-۲- سطح ادبی

منشآت را می‌توان به چند سطح ادبی تقسیم کرد: مقدمه‌ها و پیش درآمدهای نامه‌ها از سطح ادبی بالایی برخوردار است به طوری که سطر سطر این نوشته‌ها مشحون از آرایه‌های ادبی است. برخی از رقع‌های دوستانه سبک بینابین دارد نامه‌ها آنجا که در بر گیرنده‌ی فرمان‌های صریح پادشاه است یا به افراد عامی نوشته شده است عاری از هر گونه آرایه‌ی ادبی است.

۱. انواع جناس

در متونی که به نثر فنی و مسجع نوشته شده است برجسته‌ترین آرایه‌های لفظی سجع و جناس است. در منشآت انواع سجع و جناس آمده است. زیبایی این سجع‌ها و جناس‌ها درین است که با دیگر صنایع ادبی همراه شده و متن را آراسته است. انواع مختلف جناس

از جمله جناس لفظ، خط، ناقص، مضارع و لاحق، زائد، مزید، اشتقاق و شبه اشتقاق پیاپی در منشآت دیده می‌شود:

«عاجلاً مستتبع حصول مرامات آن طایفه گردد تا بدین وسیله عاجلاً مستعقب فوز...»

«شارق مشارق سعادت ابدی و طالع مطالع درایت سرمدی...»

«به نوعی که در ایام حیات مشارالیه او را با مشاغل و شواغل دنیوی مهمی نبوده...»

«آیینی اخلاص از شوایب زنگ دعوی مبرا به صوب صواب موافق»

«سکان آستان ملایک آشیان»

«مظهر انوار غیب و مظهر اسرار لاریب است.»

«علاقه‌ی اعتماد و ظهور اعتنا و اعتقاد به جانب احبای دولت ارجمند...»

«ظلال عالی بر مفارق اعظم و عالی مستدام باد.»

«امید آنکه پیوسته دلها به یمن مرحمت جاودان معمور و سرها در بحر عاطفت بی

کران مغمور باشد.»

«قصه‌ی سوانح احوال و شاداید احوال عراق و آذربایجان است.»

«همیشه رابطه‌ی ملاقات و مقالات معنوی را که...»

«ربقه‌ی عزل در رقبه‌ی عملش انداخته زمام اقتدار ازو باز ستاند.»

۱. انواع سجع

انواع سجع در منشآت آمده است لیکن اکثر سجع‌های به کار رفته درین اثر از نوع موازنه

است. «فوایح روایح تسلیماتی که از مهت هدایت نسیم وفا و وفاق منشعب باشد و شمایم

نسایم دعواتی که از منشأ عنایت نسیم اتحاد و اتفاق منبعث آید...»

«در باغ حیات نوزد باد زلزل بر قصر وجودت نرسد دست اجل»

«امید آنکه پیوسته دلها به یمن مرحمت جاودان معمور و سرها در بحر عاطفت بی کران

مغمور باشد.»

«آن صدف مروت را گوهر یکتا و آن بحر فتوت را لؤلؤ لالا.»

«رهروان وادی عنایتش را سر منزل موهبت مرحله‌ای است و کاروان بوادی مکرمتش

را دلیل هدایت بدرقه‌ای.»

«هر نقطه از آن بهر عمارت دلها خشتی و هر سطر از آن بر فرق مشتاقان سرنوشتی.»

سجع‌های پی در پی معمولاً در القاب و عناوینی دیده می‌شود که بیانی برای افراد

می‌شمارد. این القاب و عناوین معمولاً دو تا دو تا با یکدیگر سجع دارند:

«حکم فرمودیم که عالی جناب افادت مآب، معالی نصاب، افاضل پناه، مکارم دستگاه،

قدوه العلماء المتبحرین، زبده الفضلاء المتفردین، کشف معضلات الدقایق، حلال مشکلات

الحقایق، جامع العلوم و الحكم، قدوه العلماء فی العالم، مولانا فصیح المله و الدین محمد النظامی (مد ظله العالی)...»

«فرزندان صاحب قران ظفر قرین و امرای سعادت نشان صدر نشین و صدور عالی قدر و وزرای منشرح الصدر و نواب عتبه‌ی گردون قباب و حجاب سده‌ی سپهر جناب و سایر ارکان دولت علیا و باقی اعیان حضرت فلک ارتقا (یسر الله تعالی آمالهم و قرن بالعافیه فی خلود السلطنه احوالهم) بدانند...»

۲. تلمیح و تضمین و اقتباس

استفاده از آیات قرآنی و استناد بدان در سر تا سر منشآت به چشم می‌خورد به طوری که کمتر نامه و یا منشوری را می‌توان دید که مزین به آیات قرآن نباشد. این آیات به گونه‌ای در متن تنیده شده است که اگر آن را از متن برداریم در معنای جملات اختلال ایجاد می‌شود. استناد بدین آیات به صورت‌های مختلف مشهود است:

- آوردن ترکیبات و عبارات قرآنی:

بقاع ذات العماد، صراط مستقیم، هوای کن فکان، احسن القول و...

- آوردن بخشی از آیه:

مکتب اینی أعلم ما لاتعلمون، برج و لقد اصطفیناه فی الدنيا.

- آوردن آیه‌ی کامل:

«اصلاً نگذارند که تغییر و تبدیل به قواعد آن راه یابد و تغییر دهنده‌ی آن در لعنت و سخط باری تعالی باشد فمن بدله بعد ما سمعه فإنما إثمه على الذين یبدلونه إن الله سميع علیم».

- به صورت ترکیب اضافی:

در بیشتر ترکیبات اضافی آیه‌ی قرآن به عنوان مشبه، به کار رفته است:

«مأئده‌ی پر فایده‌ی مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبّه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائه حبّه».

«نوش داروی و من شکر فإنما یشکر لنفسه».

«دار القضاى إذا قضى أمراً فإنما یقول له کن فیکون».

گاه نیز تشبیهی در جمله نیست و کل آیه فقط نقش مضاف الیه دارد:

«قدم قابلیت و رشاد در مقام و رفعناه مکاناً علیاً نهاده».

«لوای فلک فرسای دوستی را که صفت اصلها ثابت و فرعها فی السماء دارد در ساحت

گیتی برافرازند».

گاه در پایان جملات به عنوان تأییدی برگفته‌های پیشین آمده و سخنان نویسنده

را تکمیل کرده است:

«متعرض او نشوند تا از سر فراغت به وظایف عبادات اشتغال تواند نمود. هذا کتاب أنزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیدکروا اولوا الألباب».

«به صمصام انتقام یکدیگر ساحت با طول و عرض فسحت ارض را از شرور ظلم و اعتساف مصفا گردانند. سنه الله التی قد خلت من قبل و لن تجد لسنه الله تبدیلاً».

احادیث و اقوال بزرگان هم به همین صورت در این اثر به کار رفته و برای هر کدام از موارد فوق احادیثی هم مشهود است.

۳. ایهام

ایهام نیز از آرایه‌هایی است که به وفور در منشآت دیده می‌شود به خصوص در نوشته‌هایی که در آن به وصف طبیعت پرداخته است:

- ایهام تناسب:

«هزار شکر که بلبل خوش نوای اقبال از طراوت گل رخسار خجسته فال خبر داد.»
«رحیمی که در مقابله‌ی تیر بهرام خونریز زهره‌ی عشرت انگیز را چنان زره پوش گردانیده که خود از آن چون یک حلقه‌ی زره پیداست.»

«درّ دریای حمد، صانعی را رواست که سفینه‌ی قدرتش بحور قصیده‌ی مصنوع خلقت را حاصل گشت، چنانکه بحر سفینه را»

«از تیرش عطارد را سهم بر چرخ دولابی و از عکس فانوس تیرش عطارد در برج آبی.»
- نوعی ایهام تناسب:

«جراید معاش و انتعاش را به فاتحه‌الکتاب اخلاص مصدر داشته باشند.»
«پیرایه‌ی اخذ و جر را بدان ضم ساخته باشند.»

- ایهام تبادر:

«پیوسته بر مرآت غیب آیات ضمیر منیر صور هدایت مخبر «و أوفوا بالعهد إن العهد کان مسئلاً» (۳۴/الإسراء) مرقوم است.»

- ایهام ترجمه:

«اگر دل پر خون دم ناامیدی می‌زند...»

«بهر مردم سباع او که خشم رفته از عین خیرگی در چشم»

۴. سیاقه الاعداد

در ابتدا یا انتهای نامه‌ها آنجا که مخاطبان نامه مورد خطاب واقع می‌شوند معمولاً سیاقه الاعداد آمده است:

«سادات و قضات و اکابر و اهالی و اصول و معارف و متصدیان و مباشران امور اوقاف دار

السلطنه‌ی هرات (حُمَیت عن الآفاتِ و العاهات) بدانند...»

«فرزندان صاحب قران ظفر قرین و امرای سدره مکان عرش مکین و صدور خرده‌دان پاک دین و وزرای آصف نشان مسند نشین و ارکان دولت بلند پایه و اعیان حشمت ابد پیرایه و طایفان ارجای دیار سلطنت و عاکفان انحای فضای مملکت از عامه‌ی عباد و کافه ی انام، دقیقه‌ی خواص و زمره‌ی عوام (حرسهم الله تعالی فی خلود الدوله الخاقانیه من النکبات و الالام) بدانند...»

۵. تنسیق الصفات

اکثر تنسیق الصفات‌های این اثر در عناوین و القابی است که پی در پی برای افراد شمرده می‌شود: «سایه‌ی عنایت بی غایت و عاطفت بی‌نهایتِ اعلیٰ حضرتِ کیوان رفعتِ مشتری سعادتِ بهرام صولتِ آفتاب شوکتِ ناهید عشرتِ عطارد فطنتِ قمر طلعت...»
«حضرت آسمان رفعتِ بهرام صولتِ کیوان قدرِ مشتری بختِ خورشید تاجِ فلک تختِ ستاره خیلِ انجم حشمِ صبح رایتِ بیضا علم، خسرو کشور بخش گردون رخسِ ظفر سرایتِ قضا حمایت، دارای گیتی‌گشای تهمتن‌تن، غضنفر فر، خلاصه‌ی دودمان جهانبانی، نقاوه‌ی خاندان تیمورخانی، نور دیده‌ی اهل دانش و بینش، نور حدقه‌ی ریاض آفرینش، السلطان بن السلطان بن السلطان، ابوالفتح، فریدون حسین بهادرخان...»

۶. لف و نشر

ای سروری که وقت هنر چرخ طاس باز از پاکی ضمیر تو مردم سبق گرفت
نقاش صنع رنگ قفس‌های کبک تو از سرخی و سفیده‌ی صبح و شفق گرفت

امیدواری آن‌که روز سیاه محرومان تباه روزگار و شب هجران تباهکاران سیاه روزگار به روز شادمانی و صبح کامرانی مبدل گردد.

۷. تشبیه و استعاره

تشبیه‌ها و استعاره‌های این اثر بیشتر به صورت اضافه‌های تشبیه‌ی و استعاری آمده است. از آن جمله است:

قدم عزلت، دامن طاعت، خوانق شکر، مفاتیح انفاق، جواهر تحیات، مصابیح دولت ارجمند، غبار تحسر و تحزن، سحاب فضل و افضال، غمام بلاغت و کمال، بهارستان الفاظ، نگارستان آمال، جویبار هدایت، قنادیل نور افروز ولایت، مصابیح ظلمت سوز هدایت، پنجه ی تعدی، مشکات مرحمت، صمصام انتقام، داروخانه‌ی اخلاص، آفتاب جهانتاب سلطنت، دوحه‌ی مرام، روضه‌ی دولت و احتشام، اذیال کرامت، شجره‌ی دولت، خوان الوان دهر و ...

برخی از نامه‌ها به خصوص نوشته‌هایی که در وصف سرما و گرما و بیشه و بیابان و دریاست سراسر تشبیه و استعاره است:

«هر صبح که استاد فطرت، تیغ زر نشان مهر را بر چرخ کشد، غرض از آن آتش انگیزی است؛ بلکه خون‌ریزی، تا از آن آتش، نیستان فلک را سوزد و به خون نسرين سپهر، چهره‌ی شفق را افروزد و هر شام که صیاد خلقت، خون تذرو سپهر ابلق را ریزد مراد از آن رنگ آمیزی است؛ بلکه شعله انگیزی، تا از رنگ آن روضه‌ی امید را فروخته و از عکس این بیشه‌ی حیات را سوخته دارد. بیشه‌ی غم فرسود دهر، هیچ نهال کمال نیافت که به تیشه‌ی زهرآلود چرخ، آن کمال، زوال نیافت. کدام درخت به نوش میوه‌ی شهد آیین سرکشید که نیش اره‌ی کین نچشید و کدام میوه‌ی تن درست شاخ درخت را مسکن ساخت که سنگ طمعش خسته نکرده نینداخت؟! غرض آنکه هیچ کس از گرداب دوران زورق حیات به ساحل نجات نرسانید که در بیشه‌ی ظلم پیشه‌ی او سرگردان و گرفتار نماند و اگر این مقدمه را تمثیلی و این مدعا را دلیلی باید مختصری از نوادر سوانح و غرایب واردات که درین سفر پر خطر مشاهده گشته عرض کرده آید.»

معمولاً آستان، قبه، لوا و عتبه‌ی پادشاه به گردون، عرش، فلک، آسمان یا سپهر تشبیه شده است:

«به واسطه‌ی جمعی از محرمان کریاس سدره اساس و سده‌ی گردون قیاس خورشید اقتباس»

«قاطنان سده‌ی عرش آسا و ساکنان عتبه‌ی گیتی فضا...»

«از بارگاه فلک اشتباه استدعای آن نمود...»

۸. کنایه

زبان بیانی زبان کنایی نیست بنابراین در نوشته‌اش کنایه کمتر به چشم می‌خورد. معدود کنایه‌های منشآت نیز از نوع کنایه‌های ایما و بسیار رایج در زبان است مانند: عنان از کف دادن، کمر بستن برای کاری، از جان دست شستن و...

۹. مجاز

مجاز در منشآت بسیار کم رنگ است و تعداد مجازهای به کار رفته در آن انگشت شمار است:

«دیده در حکم خود سفید و سیاه.»

منشآت جایی برای ظهور و بروز کنایه و مجاز و جولان این نوع صور خیال نیست زیرا در منشآت بیشتر، فرمان‌های صریح پادشاه یا بزرگی بیان می‌شود و کنایه و مجاز این فرمان‌ها را از صراحت دور می‌سازد. همچنین برخی از این فرمان‌ها به عامه‌ی مردم و یا

افراد کم سواد نوشته شده مانند نشان برخی از موقوفات یا نشان بخشش زکات و تمغا که به کار بردن کنایه و مجاز ممکن است هدف و مقصود از نوشتن این فرمان را برآورده نسازد. ۱۰. تناسب و سازگاری آغاز و پایان نامه‌ها با فحوای آن:

فی المثل نامه‌ی که به یکی از اهل نغمه نوشته شده با این جمله پایان می‌پذیرد: «آوازه‌ی طرب و شادمانی و گلبانگ سرود و کامرانی از دایره‌ی چرخ چنبری متجاوز باد.» و یا وقتی که عنوان نامه درباره‌ی کتابت رباطی است این گونه آغاز می‌شود: «قافله‌ی حمدی که اولین منزلش رباط سعادت ارتباط «فادخلوها بسلام آمین» تواند بود و راحله‌ی شکری که در جاده‌ی طلب و بادیه‌ی تعب شاهراه «رَبِّ أُنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأُنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» تواند پیمود رهنمایی را سزد که رهروان وادی عنایتش را سر منزل موهبت مرحله‌ای است و کاروان بوادی مکرمتش را دلیل هدایت بدرقه‌ای.» همچنین است عبارات آغازین نامه‌ای که به خواجه حافظ حسن علی نوشته شده: «چون حافظ کلام معجز نظام اقبال سرمدی...»

اطناب: اطناب از ویژگیهای نثر دوره‌ی تیموری است. نثر بیانی نیز از این قاعده مستثنا نیست. عمده‌ی اطناب در منشآت به جهت القاب و عناوین پی در پی و عطف واژه‌های مترادف به یکدیگر و سجع پردازی‌های فراوان و استشهاد به آیات قرآن و احادیث و ابیات عربی و فارسی و آوردن جملات معترضه و دعایی است. گاه این اطنابها میان نهاد و فعل اینقدر جدایی می‌اندازد که خواننده را دچار سرگردانی کرده و از مقصود دور می‌سازد:

«چون خلعت نقابت دار السیاده‌ی ممالک عظمت و کامکاری و کسوت سیادت دارالخلافة‌ی سلطنت و بختیاری به سایه‌ی عنایت ازلی و علامت هدایت لم یزلی که علم تصحیح شجره‌ی نسب و فن تنقیح ابواب فضل و ادب جامه‌ای است بر قد قدرت او، قامت قدسی کرامت دولت ابد پیوند ما را به تشریف متابعت دینِ قویم و من یطع الرسول فقد أطاع الله و توفیق مراقبت صراط مستقیم إنا أرسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله مشرف گردانیده، فرق فرقدسای همت عالی نهمت ما را به گیسوی مسک آسای سودای محبت دودمان عالی شأنِ انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً آراسته و چهره‌ی عالم آرای نیت صافی رویت ما را به خال غالیه مثال ابقای ارادت خاندان منیع الارکان قل لا أسألكم علیه اجرا إلا الموده فی القربی»

۲-۳- سطح لغوی

سطح آوایی: در برخی از نسخه‌های منشآت برخی از واژه‌ها تلفظ و یا نگارش متفاوتی دارند مثلاً در نسخه‌ی اساس واژه‌های قشون و قلی به صورت قوشون و قولی آمده است که می‌توان آن را از ویژگی‌های آوایی دانست.

از لحاظ کاربرد لغات رساله شامل این ویژگی‌ها است:

۱. کاربرد مکرر برخی از لغات و ترکیبات:
فاتحه‌ی فایحه، شجره‌ی دولت، شجره‌ی خلافت، رجاء واثق، امل صادق، فرزندان کامکار

و...

حتی اگر کسی بیانی را نشناسد سمت منشی‌گری وی در اثرش کاملاً نمودار است چرا که او ابزار و وسایل کتابت و آنچه را که با آن سر و کار داشته است پیوسته در کتابش می‌آورد به طور مثال بسآمد واژه‌هایی چون صفحه، صحیفه، جریده، سفینه، قلم، رقم، خامه، کلک، خط، دوات، سطر، نسخه، تقریر و... بسیار بالاست:

«لاجرم صحیفه‌ی نیازمندی و جریده‌ی آرزومندی از ارقام تکلف و نقوش تصلف معرا لایق است.»

«صحیفه‌ی نگاشته‌ی خامه‌ی گوهربار و داد و سفینه‌ی رقم زده‌ی کلک سحر آثار...»

«به بیان قلم شکسته زبان چگونه سمت تقریر و صورت تحریر یابد؟»

«حدود ساحت آن را جز نوک قلم بستگی قدم نه و خطوط نسخت این را جز ساق قدم

شکستگی قلم نی.»

۲. کاربرد فراوان واژه‌های عربی:

۳. آوردن ترکیبات عربی: علاوه بر واژه‌های عربی ترکیبات عربی فراوانی در این کتاب به چشم می‌خورد همچون: نفس الامر، صادق الاعتقاد، واثق الرجا، دایم الاوقات، مقرب الحضرت، اخوان الصفا، خلان الوفا، فرید العصر، وحید الدهر، نادر الزمان، منفرد الدوران، واجب الامتثال، مرفوع القلم، مرفه الحال، فارغ البال، من حیث الاستقلال و الانفراد، صادق العقیده، رطب اللسان، حاصل المعنی، ما لا کلام، کریم البنان، لازم الوثوق، رفیع الشأن، قویم البنیان، صادق الاخلاص و ...

سطح نحوی:

۱. به کار بردن فعل امر بدون «ب»:

تبجیل و اعزاز او از واجبات شمرند.

۲. نیاوردن «را» پس از مفعول:

«خصوصاً موفقی که به برکات سوابق خدمت و ثمرات خلوص عقیدت بدین صفات

وظایف طاعات و مجاهد عبادات افزوده»

۳. آوردن را در جملات مجهول:

«یکی از مخصوصان عتبه‌ی فرقد زینت را به رسم تعزی بدان جا فرستاده شود. بنابراین

مرتضی اعظم، زبده السادات، سید جلال الدین حمزه‌ی صدر، را فرستاده شد.»

۴. به کار بردن را فک اضافه:
«احباب را خاطر در تردد است.»
«آن حضرت را به نوعی ناپرهی غضب در اشتعال آمد...»
«شبستان طلب را گهر شب چراغ شد.»
«سباعش را دندان طمع از سوهان مجره به قصد حَمَل سپهر تیز.»
۵. را در معنای حرف اضافه‌ی برای:
«طواف آن آستان، نزدیکان را میسر و دور افتادگان را مقرر باد.»
«سیاحان طرایق و سبل و طوافان بادیه‌ی تجرد و توکل را مأمن سلامت و مقرر استقامت باشد.»
۶. به کار بردن یا استمرار در آخر فعل:
«اگر نه رفعت پایه‌یی قدر و شرف این فن والا گهر بر ضمیر غیب آسای آن حضرت متحقق بودی، هامه‌ی همت عرش پیمایش از سیر مقام ملک و ملکوت و طوف مطاف عالم ناسوت و لاهوت پرتو التفات بر ساحت کتابت نیفکندی و چندین یواقیت و لالی متلائی از نتایج کلک بدایع نگار ولایت آثار بر صحایف لیل و نهار نگذاشتی.»
«اگر نامه‌ی عنایت فرجام از رشحات زلال عبارات، آب لطف بر آتش دل نزدی خرمن هستی به یک شعله خاکستر شدی و اگر نه رقعه‌ی عاطفت انجام از انوار چراغ معانی آتش افروختی کلبه‌ی فراق از دیده‌ی هجران تاریک‌تر بودی.»
۷. به کار بردن «یای» خواب:
«اگر در خواب دیدمی که فرق فراقم به خاک چنین پست خواهد...»
۸. به کار بردن «نه» قبل از فعل مثبت به عنوان پیشوند منفی ساز:
«سر از ربقه‌ی مطاوعت و متابعت او نه پیچند.»
«حد شرعی برو رانده روی دل کس نه بیند.»
«اگر نه آن بودی که آن خبر محنت اثر به نوید امید صحت بدل گشتی، گرد باد عدم برگ حیات را از شاخسار بقا به دشت فنا بردی.»
۹. کاربرد فراوان انواع جمع :

- جمع مکسر:

تجار، کفره، فجره، براری، بحار، مساجد، مدارس، مشاهد، مساعی، مشایخ و خوانق. برخی از واژه‌های غیر عربی را نیز به صورت جمع مکسر آورده: «تراکمه‌ی صحرانشین».

- جمع سالم عربی:

مسلمین، سلاطین.

- جمع فارسی:

مخالفان، معاندان، عاملان، قاطعان، مقیمان، مدرسان و ...

۱۰. استفاده‌ی به وفور از قیده‌های عربی:

یوماً فیوماً، أنا فأنأ، مهماً امکن، آخر الامر و ...

۱۱. مطابقت صفت و موصوف تحت تأثیر نثر عربی

- مطابقت صفت و موصوف در واژه‌های مفرد مؤنث:

این موارد در منشآت بسیار فراوان است از جمله در ترکیباتی چون: مدرسه‌ی مذکوره، مخاطبه‌ی شریفه‌ی علیه و مفاوضه‌ی کریمه‌ی جلیه، بقعه‌ی متبرکه، طایفه‌ی جلیله، روضه‌ی مطهره‌ی رضویه، دولت قاهره و

- مطابقت صفت و موصوف در جمع‌های سالم مؤنث:

اوقات طیبات، امهات طاهرات، اوقات زاکیات و ساعات متبرکات.

- آوردن صفت مفرد مؤنث برای جمع‌های مکسر و جمع‌های غیر عاقل:

خدمات لایقه، طباع سلیمه، اذهان مستقیمه، اخبار سانه عنایات شامله، نسخ متعدده، مجلدات کثیره.

اما گاهی در میان نامه‌ها هیچ یک از این موارد رعایت نشده است: محل متبرکه، ممالک مذکور، خدمات مناسب.

۳- نتیجه‌گیری

بیانی کرمانی از بزرگترین دبیران دربار تیموریان و صفویان بوده که در دوره‌ای به مقام وزارت هم رسیده است. برجسته‌ترین اثر وی منشآت نام دارد که نثر و نظم را در آن به خوبی آمیخته و با نثری مزین به انواع آرایه‌های ادبی نگاشته است. منشآت افزون بر ارزش‌های ادبی از نظر تاریخی و اجتماعی نیز ارزشمند است. بررسی برخی صلح نامه‌ها، شکست‌ها و جنگ‌ها گوشه‌های ناشناخته‌ی تاریخ را بهتر به ما می‌شناساند. همچنین این اثر برخی از اصطلاحات دیوانی و آداب و رسوم رایج در آن دوره را نمایان می‌سازد. بدین ترتیب شناخت و بررسی بیشتر این اثر ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

۱- لطفعلی بیگ. (۱۳۳۷). آتشکده‌ی آذر، به کوشش سید جعفر شهیدی، تهران: نشر

کتاب

- ۲- بهار، محمد تقی. (۱۳۷۰). **سبک‌شناسی**، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- ۳- بهزادی اندوهجردی، حسین. (۱۳۵۴). **ستارگان کرمان**، تهران: توس.
- ۴- بیانی، مهدی. (۱۳۶۳). **احوال و آثار خوشنویسان**، چاپ دوم، تهران: علمی.
- ۵- بیانی کرمانی، شهاب الدین عبدالله. (۱۳۹۰). **مونس الاحباب**، به کوشش سیدعلی میرافضلی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۶- حافظنیا، محمدرضا. (۱۳۸۸). **مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی**، چاپ شانزدهم، تهران: سمت.
- ۷- خطیبی، حسین. (۱۳۶۶). **فن نثر در ادب فارسی**، تهران: زوار.
- ۸- خواند میر. (۱۳۵۳). **تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر**، زیر نظر دکتر دبیر سیاقی، ۴جلد. چاپ دوم، تهران: کتابفروشی خیام.
- ۹- خواند میر. (۱۳۵۵). **دستور الوزراء**، تهران: اقبال.
- ۱۰- دولتشاه سمرقندی. (۱۳۶۶). **تذکره الشعراء**، به کوشش محمد رضائی، چاپ دوم: تهران.
- ۱۱- دهش، عبدالله. (بی تا). **تذکره شعرای کرمان**، کرمان: اداره‌ی فرهنگ و هنر استان کرمان.
- ۱۲- رازی، امین احمد. (۱۳۷۸). **تذکره هفت اقلیم**، به کوشش سید محمد رضا طاهری. تهران: سروش.
- ۱۳- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۹). **انواع نثر فارسی**، چاپ دوم. تهران: سمت.
- ۱۴- زرین کوب، عبد الحسین. (۱۳۷۵). **از گذشته‌ی ادبی ایران**، تهران: الهدی.
- ۱۵- سام میرزا صفوی. (بی تا). **تحفه سامی**، به کوشش رکن الدین همایون فرخ، تهران: علمی.
- ۱۶- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). **سبک‌شناسی نثر**، چاپ دوازدهم. تهران: میترا.
- ۱۷- شیرازیان، جمال الدین. (۱۳۷۰). **روش تحقیق انتقادی متون**، تهران: لک لک.
- ۱۸- صبا، محمد مظفر حسین. (۱۳۴۳). **تذکره روز روشن**، به کوشش محمدحسین رکن زاده آدمیت، تهران: کتابخانه رازی.
- ۱۹- صفا، ذبیح الله. (۱۳۵۰). **گنجینه سخن**، چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۰- مایل هروی، نجیب. (۱۳۶۹). **نقد و تصحیح متون**، مشهد: بنیان پژوهش‌های اسلامی.
- ۲۱- منزوی، احمد. (۱۳۷۴). **فهرست‌واره**، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۲۲- میرزا حبیب اصفهانی. (۱۳۶۹). **تذکره‌ی خط و خطاطان**، تهران: کتابخانه‌ی

مستوفی.

۲۳- نفیسی، سعید. (۱۳۶۳). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری. چاپ دوم. تهران: فروغی.